

## نجات پیروان ادیان و عدل الهی از منظر استاد مطهری

دکتر علی کربلانی بازوکی \*

### چکیده

مسئله پذیرش عمل خیر از غیرمسلمانان و نجات و رستگاری آنان هرچند در گذشته فقط بین متکلمان دینی مورد بحث و گفتگو واقع می‌شد، ولی در روزگار ما به دلیل رشد فناوری اطلاعات و ارتباط آسان‌تر پیروان ادیان، به میان محافل عامه پا گذاشته و به صورت اشکالی در مسئله عدل الهی درآمده است.

این پرسش مطرح می‌شود که آیا کارهای نیکی که غیرمسلمانان یا غیر موحدان انجام می‌دهند اجر و پاداش اخروی دارد یا تنها راه نجات و رستگاری منحصر در ایمان به دین اسلام و پیمودن راه آن است؟ آیا با ایمان به ادیان دیگر و انجام عمل صالح ممکن است انسان به رستگاری و نجات دست یابد؟ در غیر این صورت چگونه با عدل الهی سازگار است؟ با توجه به طرح جدی این مسئله در زمان شهید مطهری، استاد به عنوان اسلام‌شناسی فرزانه و دیده‌بانی بیدار و آشنا به نیازهای مکان و زمان به طرح مسئله نجات پیروان ادیان از منظر اسلامی و رابطه آن با عدل الهی پرداخته است. از منظر شهید مطهری پیروان سایر ادیان که دارای اعمال نیک و نیت صادقانه هستند و نسبت به دین حق تقصیر و تعصب و عناد ندارند می‌توانند از نجات و رستگاری برخوردار باشند؛ همچنین غیر موحدانی که دارای اعمال نیک‌اند با شرایطی می‌توانند به مراتبی از نجات برسند. آنچه در ادامه به اختصار می‌آید بیان دیدگاه استاد مطهری در مورد پذیرش عمل خیر از غیرمسلمانان و نجات پیروان ادیان و رابطه آن با عدل

الهی است. این پژوهش از نظر موضوع، عقلی و نقلی و به لحاظ روش، تفسیری و تحلیلی و از نوع تحقیقات بنیادی است.  
واژگان کلیدی: مطهری، عدل الهی، عمل نیک، نجات غیر مسلمانان، نیت صادقانه.

#### مقدمه

در جهان امروز، ما با انواع ادیان آسمانی و زمینی با پیروان فراوان روبه‌رو هستیم. این ادیان در عین تنوع نقاط مشترک زیادی دارند. به مسئله تنوع ادیان (religions diversity) از چند منظر می‌توان نگرست.

۱. کثرت‌گرایی دینی اجتماعی، (رواداری، Tolerance): اعتقاد به اینکه پیروان ادیان گوناگون می‌توانند در عین احترام به آداب و رسوم دینی یکدیگر در یک اجتماع با هم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند (آشوری، ص ۱۷۷). از این کثرت‌گرایی دینی که نوعی دیدگاه توصیه‌ای به پیروان ادیان است به کثرت‌گرایی اخلاقی (Moral Religious Pluralism) نیز تعبیر می‌کنند (حاجی ابراهیم، ص ۸۳).

۲. کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی (Alethic Religious Pluralism): بدین مفهوم که میان ادیان گوناگون از جهت حقانیت آموزه‌های دینی ترجیحی وجود ندارد و دعاوی گوناگون ادیان می‌تواند نسبت به جهان‌بینی خاصی که خاستگاه آن است صحیح باشد. مبنای چنین اندیشه‌ای براساس اعتقاد به وحدت گوهر ادیان، ذوب‌طون بودن حقیقت و نسبی بودن فهم بشری استوار است که متأثر از فرضیه کانت در باب حقیقت است<sup>۱</sup> (لگنهاوزن، ص ۳۸).

۳. کثرت‌گرایی دینی نجات‌بخشی (Soteriological Religious Pluralism): سومین تفسیر تنوع ادیان است که به تساوی ادیان و مذاهب در بهره‌مندی از سعادت، نجات و رستگاری اخروی فتوا داده است. صاحبان این نگرش بر این باورند که لطف و عنایت خداوند به صورت‌های گوناگون در ادیان گوناگون تجلی یافته است و هر کسی می‌تواند رستگار شود به شرط اینکه در درون یک سنت دینی از خودمحوری به حقیقت‌محوری متحول شود. این نگرش در باب نجات با دو تقریر انحصار‌گرایی و شمول‌گرایی نجات‌بخشی در تقابل است (همان، ص ۳۶).

از میان انواع کثرت‌گرایی، کثرت‌گرایی دینی نجات‌بخشی و رابطه آن با عدل الهی بیشتر مورد توجه و بحث استاد مطهری قرار گرفته است. شاید به دلیل اینکه این مسئله در آن زمان بیشتر مطرح بوده است. خود او در این مورد می‌گوید:

مسئله‌ای که سال‌ها در قلمرو خاص فیلسوفان بود به میان محافل عامه مردم پا گذاشت و به صورت اشکالی در مسئله عدل الهی در آمد (مطهری، ص ۲۹۰).

پرسش این است که آیا راه نجات و رستگاری، منحصر در ایمان به دین اسلام و پیروی از آن است<sup>۱</sup> یا با ایمان به ادیان دیگر به شرط انجام عمل صالح می‌توان از نجات و رستگاری اخروی بهره‌مند شد؟ اگر عمل خیر غیر مسلمانان حتی مخترعان و مکتشفان بزرگ با خدمات شایانی که برای انسان‌ها انجام داده‌اند مقبول نباشد چگونه با عدل الهی سازگار است؟

استاد مطهری می‌گوید که البته این اشکال مستقیماً مربوط به عدل الهی نیست بلکه مربوط به دیدگاه اسلام در مورد انسان و اعمال اوست و از این نظر با عدل الهی ارتباط می‌یابد که به نظر می‌رسد، این گونه اظهار نظر در باره انسان و اعمال او و معامله حق متعال با او برخلاف موازین عدل الهی است. در کلام اسلامی مسئله نجات پیروان ادیان عمدتاً ذیل عناوین «عدل الهی»، «ختم نبوت» و «احباط عمل»، بحث می‌شود. استاد شهید مرتضی مطهری به عنوان یک متفکر بزرگ اسلامی در کتاب *عدل الهی تحت عنوان «پذیرش عمل خیر از غیر مسلمان»* بحث مشروحی را در این باره ارائه کرده است. این نوشتار پس از بیان واژه‌شناسی و بررسی دیدگاه‌های گوناگون در این مورد، در ادامه به بازخوانی دیدگاه و ادله عقلی و نقلی استاد مطهری در مسئله مورد بحث می‌پردازد.

### واژه‌شناسی بحث

تبیین مفهومی کلمات کلیدی موضوع نوشتار، مانع از اشتباه و مغالطه می‌شود، به همین دلیل نخست به توصیف برخی از مفاهیم اساسی بحث می‌پردازیم.

### نیت صادقانه

نوی، ینوی، نیت یعنی قصد و عزم کردن و در نظر داشتن (ابن منظور، ج ۱۵، ص ۳۴۷).

مراد از نیت صادقانه همان انجام عمل برای رضای خداوند و در نظر داشتن خواست خدا در انجام امور است. هر عمل دو بُعد دارد: ۱. شعاع عمل مفید یا مضر (حُسن و قُبْح فعلی) که در خارج و در اجتماع بشری ظهور و اثر دارد؛ ۲. شعاع انتساب عمل به شخص فاعل (حُسن و قُبْح فاعلی) که به انگیزه‌های نفسانی و روحی که موجب آن عمل شده است، بستگی دارد. اعمال بشر از نظر شعاع اثر سودمند یا زیان‌بار در دفتر تاریخ ثبت می‌شود و تاریخ در مورد آن قضاوت می‌کند ولی از نظر شعاع انتساب با روح بشر، تنها در دفاتر علوی و ملکوتی ثبت و ارزیابی می‌شود. برای اینکه عملی خدایی بشود تنها حُسن فعلی آن کافی نیست بلکه گاهی نسبت عکس وجود دارد. اخلاص و انجام عمل برای خدا (نیت صادقانه) شرط قبولی اعمال است. قرآن می‌فرماید: الذی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلِغَکُمْ اَیْکُمْ اَحْسَنَ عَمَلًا (ملک/۲). خداوند مرگ و زندگی را آفرید تا ببازماید کدام از شما عمل بهتری انجام می‌دهد (مطهری، ص ۳۲۲-۳۲۰). بنابراین نیت صادقانه همراه بودن عمل با حسن فاعلی، انگیزه الهی و از سر اخلاص است که دارای مراتب می‌باشد.

### عمل نیک

عمل نیک (Good Deed) یا عمل حَسَن آن چنان مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام فعالیت‌های مثبت و مفید و سازنده را در همه زمینه‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و نظامی شامل می‌شود. عملی نیک است که عقلاً فاعل آن را مدح می‌کنند. افزون بر عمل نیک عمل صالح نیز داریم. عمل صالح عمل حَسَن برخواسته از ایمان است. به بیان دیگر، عمل صالح میوه درخت ایمان است.<sup>۳</sup> بنابراین باید بین عمل حَسَن و عمل صالح فرق گذاشت. عمل حَسَن، عملی است که تنها حُسن فعلی دارد؛ اما عمل صالح هم حُسن فعلی و هم حُسن فاعلی دارد. از منظر دینی، مفید بودن عمل کافی نیست تا اینکه عمل را صالح کند بلکه انگیزه تقرب به خدا و ایمان به او نیز شرط لازم آن است. بنابراین بین عمل حَسَن و صالح عموم و خصوص مطلق است.

### نجات

دهخدا در لغتنامه خود نجات (Salvation) را به رهایی، آزادی، رستگاری و نجات معنا

می‌کند (دهخدا، ذیل واژه نجات) و لغت‌شناسان عرب نیز نجات را خلاصی و رهایی معنا کرده‌اند (فیومی، ص ۲۹۸). مسئله نجات حاکی از تمایل آدمیان است به رهایی از آنچه مشهود است و مطلوب نیست (مرارت‌ها، تلخ‌کامی‌ها و ناکامی‌های موجود) و رسیدن به آنچه مقصود است و موجود نیست (خلاصی از رنج‌های سرشتی حیات این جهانی) که به عنوان مهم‌ترین هدف ادیان مطرح است (حاجی ابراهیم، ص ۲۲-۲۳).

### عدل الهی

ابن منظور در *لسان العرب* در مورد مفهوم عدالت می‌نویسد:

عدل آن چیزی است که از نظر انسان‌ها دارای استقامت و راستی باشد. عدل مفهوم مقابل جور است (ابن منظور، ج ۲، ص ۸۳).

فیومی در *مصباح‌المنیر* عدالت را این‌گونه معنا می‌کند:

عدل تساوی در امور است و آن خلاف ظلم است (ذیل واژه عدل).

راغب در *مفردات* می‌نویسد:

عدل، عدالت معادل الفاظی است که مفهوم مساوات را اقتضا دارند (ذیل واژه عدل).

با توجه به معنای لغوی عدل در تعریف آن گفته‌اند: «العدل یضع الامور مواضعها» عدالت، هر چیزی را در جای [شایسته] خود می‌نشانند (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۷) یا «العدل اعطاء کل ذی حقَّ حقَّه» یعنی حق هر صاحب حقی را به او بدهند (خرازی، ص ۹۹).

مسئله عدل الهی در حوزه‌های مختلف قابل طرح است مانند عدل تکوینی، عدل تشریحی و عدل جزایی. آنچه در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرد عدل جزایی است به معنای اینکه خداوند جزای هر کسی را براساس آنچه انجام داده است به صورت مساوی می‌دهد، به نیکوکار و صاحب عمل نیک، احسان و ثواب و به گناهکار و بدکاران، عذاب و عقاب. همچنین تا حقیقت و پیام حق به بندگان نرسد آنها را عذاب نمی‌کند.

لایعاقب عبداً علی مخالفته التکالیف الابعد البیان و الابلاغ (سبحانی، *الموجز فی اصول فقه*، ص ۱۲۰).

خداوند بندگان را بعد از بیان و رساندن تکلیف و مخالفت آنان عذاب می‌کند. این درک عقلی به صورت قاعده «قبح عقاب بلا بیان» در کتاب‌های اصولی و حقوقی آمده است.

### دیدگاه‌های گوناگون در مورد نجات و رستگاری پیروان ادیان

آیا کارهای خیر افراد غیر مسلمان مقبول خداوند واقع می‌شود و سبب سعادت (happiness) در دنیا و نجات و رستگاری آنان در آخرت می‌شود. اگر مقبول است و سبب نجات آنان می‌شود چه فرقی می‌کند که انسان مسلمان باشد یا نباشد. مهم این است که انسان در دنیا کار خیر انجام دهد و اگر مقبول خداوند واقع نمی‌شود و اجر و پاداشی ندارد با عدل الهی چگونه سازگار است. البته این پرسش در «دارالاسلام» و در مورد فرقه‌های گوناگون اسلامی نیز می‌تواند مطرح باشد؛ مثلاً آیا عمل مسلمانان غیر شیعه مقبول درگاه الهی است یا خیر. استاد مطهری ابتدا به بیان دیدگاه مدعیان روشنفکری و مقدسان سختگیر در مورد موضوع بحث می‌پردازد و هر دو نظریه را در جانب افراط و تفریط می‌داند و در ادامه دیدگاه قرآن را بیان و آن را تقویت می‌کند.

#### ۱. دیدگاه روشنفکران

استاد مطهری می‌گوید: معمولاً کسانی که داعیه روشنفکری دارند با قاطعیت می‌گویند هیچ فرقی میان مسلمان و غیر مسلمان بلکه موحد و غیر موحد نیست. هر کس عمل نیکی مانند خدمتی از راه تأسیس یک مؤسسه خیریه یا یک اکتشاف و اختراع انجام دهد، استحقاق ثواب و پاداش از جانب خداوند را دارد (اهل نجات است). روشنفکران وقتی در زندگی برخی از مخترعان در عصر اخیر که خدمات ارزنده‌ای به بشر کرده‌اند، مطالعه می‌کنند آنان را لایق پاداش و ثواب می‌یابند. این تیپ فکری برای اثبات دیدگاه خود دو دسته دلیل می‌آورند: دلیل عقلی و نقلی (مطهری، ص ۳۰۹-۳۰۳).

#### دلیل عقلی

۱. خداوند متعال با همه موجودات نسبتی متساوی دارد؛ نسبت خدا با همه زمان‌ها و همه مکان‌ها متساوی است... و همه مخلوقات و بندگان برای او یکسانند. او با هیچ کس رابطه دوستی و خویشاوندی ندارد بنابراین نظر لطف و غضب خداوندی نیز به بندگان یکسان است. بر این اساس دیگر دلیلی ندارد که عمل نیک یک نفر مقبول باشد و از یک نفر دیگر مقبول نباشد (با عدل الهی سازگاری ندارد).

۲. خوبی و بدی اعمال قراردادی نیست بلکه واقعی است. [بنا به مذهب امامیه و معتزله] به اصطلاح علمای کلام و علمای فن اصول حُسن و قبح افعال ذاتی است... و امر و نهی خدا تابع حُسن و قُبْح ذاتی افعال است نه برعکس.<sup>۴</sup>

از این دو مقدمه چنین نتیجه می‌گیرند که چون خداوند اهل تبعیض نیست (عادل است) و خوبی و بدی اعمال واقعی است نه قراردادی، پس هر کس کار نیک انجام دهد ضرورتاً و الزاماً از طرف خدای متعال پاداش نیک خواهد داشت (اهل نجات است). عیناً به همین بیان در مورد کارهای زشت و گناه هم تفاوتی بین ارتکاب کنندگان نیست.

#### ادله نقلی

قائلان به این دیدگاه از قرآن چند دسته دلیل می‌آورند:

۱. قرآن در موارد گوناگون اندیشه تبعیض در پاداش عمل به این اعتقاد را که ما یهودی

یا نصرانی یا حتی مسلمان هستیم، رد و تخطئه می‌کند. مثلاً می‌فرماید:

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلَ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ... وَمَنْ يَعْمَلْ مِنْ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظَلْمُونَ نَقِيرًا (نساء/ ۱۲۴-۱۲۳).

به آرزوهای شما [مسلمانان] نیست به آرزوهای اهل کتاب هم نیست هرکسی عمل زشتی مرتکب شود کیفر داده می‌شود و هرکس کار نیک و عمل صالح انجام دهد زن باشد یا مرد در صورتی که با ایمان باشد وارد بهشت می‌شود و ذره‌ای مورد ستم قرار نمی‌گیرد.

۲. بعضی از آیات به طور عام ملاک اجر و پاداش را عمل حسن و نیک و خیر ذکر

می‌کند و لحن این آیات به گونه‌ای است که آنها را از عموماً غیر قابل تخصیص

قرار می‌دهد (مطهری، ص ۳۰۸)، مانند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (توبه/ ۱۲۰).

همانا خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌فرماید.

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (کهف/ ۳۰).

ما اجر کسی را که عمل نیکی انجام داده است از بین نمی‌بریم.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (زلزال / ۷).

هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام دهد پاداش آن را می‌بیند.

۳. در بعضی از آیات شرط نجات فقط ایمان به خدا و روز رستاخیز و عمل نیک بیان شده است. قرآن می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ مِنَ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (مائده / ۶۹).

آنان که ایمان آورده‌اند (یعنی مسلمانان) و یهودیان و صابئین و نصرانی‌ها همه کسانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشند و کار نیک انجام دهند بی‌خوف و واهمه خواهند بود و غمگین نیز نمی‌شوند.

روشنفکران از این آیات و مانند آنها نیز بر ادعای خود استدلال کرده‌اند.

به لحاظ تأکید بر عمل و نقش آن در نجات، روشنفکران مانند معتزله و خوارج هستند. معتزله و خوارج عمل را داخل در حقیقت ایمان می‌دانند و فاقد عمل را مؤمن نمی‌دانند (دادبه)، در نتیجه او را شایسته نجات نمی‌دانند.

با این تفاوت که خوارج فاقد عمل را کافر می‌دانند و معتزله او را نه کافر و نه مؤمن بلکه «المنزلة بين المنزلتين» بیان می‌کنند (سبحانی، محاضرات فی الهیات، ص ۴۷۸).

## ۲. دیدگاه مقدسان سختگیر

نقطه مقابل روشنفکر مآب‌ها، مقدسان سختگیرند. آنان می‌گویند: محال است عملی از غیر مسلمان پذیرفته باشد. اعمال کافران و همچنین مسلمانان غیر شیعه ارزش و ثواب ندارد. کافر و مسلمان غیر شیعه، خودش مردود است پس عملش هم به طریق اولی مردود است (مطهری، ص ۳۰۹). عدل الهی اقتضا می‌کند که این دو گروه در ثواب و عقاب یکسان نباشند.

استاد مطهری دیدگاه آنان را این‌گونه بیان می‌کند که مردم یا مسلمانند یا غیر مسلمان، غیر مسلمان‌ها که سه ربع مردم جهان را تشکیل می‌دهند، به این جهت که مسلمان نیستند اهل دوزخ‌اند، مسلمانان نیز یا شیعه‌اند یا غیر شیعه، غیر شیعه که تقریباً سه ربع مجموع مسلمانان را تشکیل می‌دهند به این جهت که شیعه نیستند اهل دوزخ‌اند؛ شیعیان نیز اکثریتشان - در حدود سه ربع - تنها اسم شیعه را دارند و اقلیتی از آنها به اولین وظیفه خود،



که تقلید از یک مجتهد است آشنا هستند؛ تا چه رسد به سایر وظایف که صحت و تمامیت آنها موقوف به این وظیفه است؛ اهل تقلید هم غالباً اهل عمل نیستند. علیهذا بسیار اندکند کسانی که اهل نجات هستند. منطق سختگیران مظهر غضب الهی و سبقت غضب بر رحمت الهی است (همان، ص ۳۱۳، ۳۰۲). این گروه نیز برای ادعای خود دو نوع دلیل می آورند.

#### دلیل عقلی

اگر بنا باشد اعمال غیر مسلمان یا مسلمان غیر شیعه مقبول در گاه الهی باشد پس فرق میان مسلمان و غیر مسلمان و همچنین فرق میان شیعه و غیر شیعه چیست؟ فرق میان آنها یا باید به این ترتیب باشد که اعمال نیک از مسلمانان و شیعه مقبول باشد و از نامسلمانان و غیر شیعه مقبول نباشد یا به این ترتیب که اعمال بد در مسلمانان شیعه عقاب نداشته باشد و در غیر آنها عقاب داشته باشد؛ اما اگر بنا باشد که اعمال نیک هر دو گروه پاداش نیک داشته باشد و اعمال بد هر دو گروه کیفر، پس فرق بین آنها چه خواهد بود و اثر اسلام و تشیع چه می تواند باشد؟ تساوی کافر و مسلمان و همچنین تساوی شیعه و غیر شیعه در حساب اعمال، معنایش جز این نیست که اساساً اسلام و تشیع چیز زائد و لغو غیر لازمی است (همان، ص ۳۱۰).

از منظر سختگیران این یکسان انگاری مسلمان و غیر مسلمان و شیعه و غیر شیعه با مسئله عدل الهی همخوانی ندارد.

#### ادله نقلی

طرفداران این نظریه به آیاتی از قرآن و برخی از احادیث و روایات استدلال می کنند.

۱. قرآن در سوره/براهیم، آیه ۱۸ می فرماید:

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ

مثل کافران این گونه است که کارهای ایشان همچون توده خاکستری است که در یک روز طوفانی دستخوش باد سختی شود؛ بر چیزی از آنچه فراهم کرده اند دست نمی یابند؛ آن است گمراهی عمیق.

در این آیه خداوند اعمال کسانی را که به خداوند ایمان ندارند به خاکستری تشبیه می کند که با تندبادی پراکنده شود و از دست برود.

۲. در آیه ۳۹ سوره نور خداوند اعمال کافران را به سرابی بی واقعیت تشبیه می کند و می فرماید:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ...

و کارهای کافران همچون سرابی در بیابان است که شخص تشنه آن را آب می پندارد تا وقتی نزدیک آن بیاید می بیند که هیچ نیست.

پیروان این دیدگاه افرادی از اهل کتاب را که به حقانیت دین اسلام به عنوان آخرین دین، اعتقادی ندارند کافر ذمی می نامند.

۳. صاحبان این نظریه به روایات نیز استشهاد می کنند.<sup>۵</sup> به عنوان نمونه محمد بن مسلم می گوید:

از امام محمد باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمود: هر کس خدا را پرستش کند و خود را در عبادت به رنج بیندازد، ولی اعتقاد به امامی که خدا برایش تعیین کرده است نداشته باشد، عملش غیر مقبول و خودش گمراه و سرگردان است و خداوند اعمال او را دشمن می دارد و اگر به این حال بمیرد مردنش مردن اسلام نیست، مردن کفر و نفاق است (حر عاملی، ص ۹۰، ح ۱).

۴. از امام باقر نقل شده است:

... آگاه باش اگر مردی شبها را به عبادت اقدام کند و روزها روزه گیرد و تمام مالش را صدقه دهد و تمام روزگار را حج کند و شناسد ولایت ولی خدا را تا ولایت او را بپذیرد و اعمالش را به راهنمایی او انجام دهد. نیست برای او بر خدای تعالی حقی و ثوابی و نمی باشد از اهل ایمان (کلینی، ج ۲، ص ۱۹، ح ۵).

رشد افکار مرجئه در قرن اول و دوم هجری - که صرف ایمان به خدا را برای نجات کافی می دانستند و نفوذ این تفکر در میان مسلمانان و گروهی از شیعیان - سبب شد گروهی صرف انتساب به اسلام و یا به امام علی (علیه السلام) و معرفت و ایمان به ولایت امامان شیعه را برای نجات کافی بدانند.<sup>۶</sup>

۳. دیدگاه استاد مطهری در مورد نجات پیروان ادیان و رابطه آن با عدل الهی  
استاد شهید مرتضی مطهری هر دو دیدگاه مدعیان روشنفکری و سختگیران خشک مقدس در مسئله نجات پیروان ادیان را در جانب افراط و تفریط می‌داند و در ادامه منطق سوم را مطرح می‌کند و می‌گوید که منطق سوم منطق قرآن کریم است. قرآن کریم در این مسئله به ما فکری می‌دهد که کاملاً مخصوص قرآن است. نظر قرآن نه با اندیشه گزاف روشنفکر مآبان موافق است و نه با تنگ‌نظری خشک مقدسان. نظر قرآن بر منطقی خاص استوار است که پس از وقوف بر آن هر کسی اعتراف می‌کند که سخن صحیح در این زمینه جز آن نیست و این مطلب ایمان ما را به این کتاب شگفت و عظیم زیاد می‌کند و می‌فهماند که معارف عالی آن، مستقل از افکار زمینی مردم است و سرچشمه‌ای آسمانی دارد (مطهری، ص ۲۵۵).

از منظر استاد مطهری کسانی که به خدا و آخرت ایمان دارند و دارای عمل صالح هستند، اهل نجات و رستگاری‌اند، چه مسلمان باشند یا پیروان ادیان دیگر (مطهری، ص ۳۷۹)، به شرط اینکه حداقل‌های ایمان (یعنی ایمان به خدا، آخرت و معاد و رسالت همه انبیاء) را پذیرفته باشند. غیرمسلمانان و غیرموحدان که دارای عمل صالح هستند، اما جهل آنان قصوری است، «مستضعفان فکری» و «مرجون لأمرالله» هستند (همان، ص ۳۶۲-۳۵۲). آنها نیز می‌توانند به مراتبی از نجات برسند و مغفرت خداوند شامل حال آنان نیز خواهد شد. افزون بر این، بسیاری از مردم اگر چه اسم مسلمان ندارند اما فطرتاً مسلمانند و طبق فطرت خود عمل می‌کنند و مسلمان فطریند و در صورت داشتن عمل صالح می‌توانند از نجات بهره‌مند شوند. استاد برای نظریه خود ادله‌ای را بیان می‌کند که آن را به اختصار ذکر می‌کنیم.

#### ادله دیدگاه استاد مطهری

##### دلیل عقلی

۱. فلاسفه اسلامی می‌گویند که اگر بنا شود همه مردمی که از دین [اسلام] خارج‌اند اهل شقاء و عذاب الهی باشند لازم می‌آید که در نظام هستی غلبه با شر و قسر باشد. در حالی که این مطلب از اصول قاطع و مسلم است که اصالت و غلبه برای سعادت و خیرهاست نه برای بدبختی و شرور (ملاصدرا، ص ۷۹). بشر گل سر سبد آفرینش است و همه چیز به خاطر او

خلق شده است؛ اگر بنا باشد که خودش برای دوزخ آفریده شده باشد یعنی مآل اکثریت انسان‌ها دوزخ باشد، پس باید اعتراف کرد که خشم خدا بر رحمتش می‌چربد. زیرا بیشتر مردم از دین حق بیگانه هستند تازه آنها هم که بدین حق مشرفند، از لحاظ عمل دچار ضلالت و انحرافند (مطهری، ص ۲۹۰). استاد مطهری در ادامه پس از بیان دیدگاه ابوعلی سینا و ملاصدرا و بعضی از حکمای دیگر در این مورد می‌گوید: بحث حکما بحث صغروی است نه کبروی. حکما در این باره بحث نمی‌کنند که ملاک عمل نیک و ملاک مقبولیت عمل چیست، بحث آنها در باره انسان است که عملاً اکثریت انسان‌ها به تفاوت و به طور نسبی نیکند، نیک می‌مانند و نیک می‌میرند و نیک محشور می‌شوند. حکما می‌خواهند بگویند هرچند مردمی که توفیق قبول دین اسلام را داشته باشند در اقلیت‌اند ولی افرادی که دارای اسلام فطری هستند و با اسلام فطری محشور می‌شوند در اکثریت‌اند. بنابراین اگر از روی قصور اسلام به آنها نرسیده و به آن هم عناد نوزیده‌اند، اهل نجات هستند (همان، ص ۳۶۴-۳۶۲). بنابراین به منظور جلوگیری از پیدایش اندیشه لغویت در فلسفه خلقت انسان در مسئله نجات آن را باید به گونه‌ای مطرح کرد که بیشتر مردم اهل نجات و رستگاری باشند افزون بر این با عدل الهی سازگار باشد.

۲. ثواب و عقاب خداوند تکوینی است نه قراردادی و تابع شرایط. جریان مشیت الهی در نظام تکوین و از آن جمله سعادت بخشیدن و به شقاوت افتادن افراد و پاداش و کیفر دادن به آنها تابع مقررات اجتماعی نیست. از نظر مقررات موضوعه اجتماعی اسلام هرکسی شهادتین را بگوید مسلمان شناخته می‌شود و از مزایای ظاهری آن استفاده می‌کند، ولی از نظر مقررات اخروی و حساب جهان دیگر و رفتار خداوند قانون: «ان اکرمکم عندالله أتقیکم» (حجرات/۱۳۹) حکومت می‌کند (همان، ص ۳۷۴-۳۷۲). یعنی در روز قیامت خداوند بر اساس اعمال و نیت انسان‌ها پاداش می‌دهد و نه براساس اسم و نسبت آنها. از این رو، انسان‌های غیر مسلمانی که دارای ایمان، اعمال نیک و نیت صادقانه الهی هستند و در عدم پذیرش اسلام عناد نداشته باشند و دارای جهل قصور می‌باشند می‌توانند اهل نجات و رستگاری شوند. دانشمندان علم «اصول فقه» در این مورد قاعده‌ای تحت عنوان «قبح عقاب بلا بیان» دارند (انصاری، ص ۴۰۴) و معنا و مفهوم آن این است که خدای متعال تا

حقیقتی برای بنده‌اش آشکار نکرده باشد، نارواست که او را عذاب کند، زیرا بر خلاف عدالت الهی اوست.

#### ادله نقلی

استاد مطهری ادله قرآنی و روایی نیز در مورد دیدگاه خود بیان کرده‌اند که به اختصار دسته‌بندی آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

#### ادله قرآنی

۱. قرآن در موارد گوناگون اندیشه تبعیض در پاداش عمل به اعتقاد یهودی یا نصرانی یا حتی مسلمان بودن را رد و تخطئه و ملاک نجات را ایمان و عمل صالح ذکر می‌کند. قرآن می‌فرماید:

لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيَّ أَهْلَ الْكِتَابِ، مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلْيُكْفِرْ بِدَخْلُونِ الْجَنَّةِ وَلَا يظَلْمُونَ نَقِيرًا (نساء / ۱۲۴-۱۲۳).

به آرزوهای شما [مسلمانان] و آرزوهای اهل کتاب (یهودی، نصرانی و...) نیست. هر کس عمل زشتی مرتکب شود کیفر داده خواهد شد و در برابر خدا حامی و مدافعی نخواهد یافت و هر کس کار نیک و عمل صالح انجام دهد زن باشد یا مرد در حالی که با ایمان باشد وارد بهشت می‌شود و ذره‌ای مورد ستم قرار نمی‌گیرد.

این آیه شریفه تصریح در عدالت در پاداش دارد و ملاک آن را نیز ایمان و عمل صالح ذکر می‌کند.

۲. عبارت «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» از پراستعمال‌ترین (بیش از ۹۰ مورد) کلمات قرآن است<sup>۷</sup> که در برابر آن وعده نجات داده شده است. مثلاً قرآن می‌فرماید:

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (حج / ۵۶).

کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند در بهشت پرنعمت هستند. «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرٌ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره / ۱۱۲).

آری کسی که روی خود را تسلیم خدا کند [مؤمن باشد] و نیکوکار، پاداش او نزد پروردگار ثابت است. نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید که این سومین مورد در سوره بقره است که خداوند ملائک و مدار سعادت، نجات و کرامت را ایمان و عمل صالح بیان می‌کند (طباطبائی، ج ۱، ص ۲۵۸).

۳. در بعضی از آیات شرط نجات مسلمانان و یهودیان و مسیحیان را ایمان به خدا، ایمان به روز رستاخیز و عمل نیک بیان کرده و قید دیگری را ذکر نکرده است (قرشی، ص ۴۶).  
قرآن می‌فرماید:

أَنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِثُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (مانده / ۶۹).

آنان که ایمان آورده‌اند (مسلمانان) و یهودیان و صابثین و نصرانی‌ها همه کسانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشند و کار شایسته انجام دهند هیچ ترسی بر آنها نیست و غمگین نیز نمی‌گردند.

از مجموع این آیات در می‌یابیم کسانی که به خدا و قیامت ایمان دارند و دارای عمل صالح هستند فی الجمله اهل نجاتند، البته اگر نسبت به دین خاتم جهل قصوری داشته و به آن عناد نورزند.

#### ادله روایی

در روایات زیادی آمده است، اگر مردمی به عللی قاصر مانده‌اند و اهل عناد نیستند، اینان مستضعفان فکری و مرجون‌لأمرالله هستند و مغفرت خداوند شامل حال آنان می‌شود و اهل عذاب نمی‌باشند. از روایات استفاده می‌شود که ائمه (علیهم السلام) بسیاری از مردم را از این طبقه می‌دانند.

استاد مطهری در این مورد می‌گوید: اگر کسی در روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) رسیده است که بیشترین آنها در کتاب الحجة و کتاب الایمان و الکفر اصول کافی گرد آمده است.<sup>۱</sup> دقت کند می‌یابد که ائمه (علیهم السلام) تکیه‌شان بر این مطلب بوده که هر چه بر سر انسان می‌آید از آن است که حق بر او عرضه بشود و او در مقابل حق تعصب و عناد بورزد و یا لااقل در شرایطی باشد که می‌بایست تحقیق و جستجو کند و نکند. اما افرادی که ذاتاً و به واسطه قصور فهم و ادراک و یا به علل دیگر در شرایطی به سر می‌برند که مصداق منکر و یا مقصر در تحقیق و جستجو به شمار نمی‌روند، در ردیف منکران و

مخالقان نیستند. آنها از مستضعفان و مرجون لأمر الله به شمار می‌روند و هم از روایات استفاده می‌شود که ائمه اطهار(علیهم السلام) بسیاری از مردم را که اسلام و تشیع را نپذیرفته‌اند، از این طبقه می‌دانند.<sup>۹</sup>  
به عنوان نمونه زراره می‌گوید:

با برادرم حمران بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدیم. من به امام (علیه السلام) گفتم: ما افراد را با شاقول اندازه می‌گیریم هرکس مانند ما شیعه باشد... با او پیوند دوستی [به عنوان مسلمان و اهل نجات] برقرار می‌کنیم و هرکس با عقیده ما مخالف باشد، ما از او [به عنوان گمراه و اهل هلاک] تبری می‌جوئیم. امام فرمود: ای زراره! سخن خدا از سخن تو راست‌تر است. اگر آنچه تو می‌گویی درست باشد، پس سخن خدا آنجا که می‌فرماید: «إلّا المستضعفان من الرجاء و النساء و الولدان لا يستطيعون حيلة و لا يهتدون سبيلاً» کجا رفت؟ پس المرجون لامر الله چه شد؟... (کلینی، ج ۲، ص ۳۸۱، ح ۲).

حمران بن اعین می‌گوید از امام صادق در باره مستضعفان (فکری) پرسش کردم، فرمود آنان نه در زمره مؤمنانند نه در زمره کافران. آنان «مرجون لامر الله» هستند (عیاشی، ص ۴۰۷).

### خلاصه

استاد شهید مرتضی مطهری هر دو دیدگاه مدعیان روشنفکری و سختگیران خشک مقدس در مسئله نجات پیروان ادیان را در جانب افراط و تفریط می‌داند و می‌گوید:  
این بود منطق دو طرف، منطق آنان که تقریباً می‌توان گفت صلح کلی است و منطق اینان که می‌توان گفت مظهر غضب الهی به شمار می‌رود و غضب را بر رحمت سبقت می‌دهد (مطهری، ص ۲۵۵).

او در ادامه منطق سومی را در مورد نجات پیروان ادیان بیان می‌کند که به نظر می‌رسد با عدل الهی سازگارتر و با منطق و عقل هماهنگ‌تر است، که به اختصار بیان می‌شود.  
۱. کسانی که در عدم پذیرش دین حق قصور دارند نه تقصیر و انکار آنان از روی عناد و لجاج و تعصب نیست و دارای عمل خیر و نیک هستند می‌توانند با شرایطی اهل نجات و پاداش باشند. این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند یا موحد یا غیر موحد.

الف. موحدان: کسانی که به خدا و آخرت ایمان دارند و دارای عمل صالحند. اینان اهل نجات و رستگاری هستند چه مسلمان باشند، چه از پیروان ادیان دیگر، به شرط اینکه حداقل های ایمان را بپذیرند (ایمان به خدا، معاد و نبوت همه انبیا).

ب. غیر موحدان: اگر دارای عمل صالح باشند (عمل خیر غیر موحدان را عمل حَسَن می گویند نه صالح) حسنات کافران در قالب نعمت های دنیوی یا رفع بلا یا حتی نجات از بعضی از مراتب عذاب اخروی تجلی می یابد.

ج. غیر موحدانی که دارای عمل خیر نیستند طبعاً عملی به منظور بالا رفتن به سوی خدا انجام نداده اند. قهراً به سوی خدا و ملکوت بالا نمی روند بنابراین نه اهل نجاتند و نه رستگاری.

۲. کسانی که مستضعفان فکری اند و حقیقت به آنها نرسیده است و در عدم پذیرش آن عمد و عنادی در کار نبوده است. با توجه به اینکه تقابل ایمان و کفر تقابل تضاد است نه تناقض آنان نه مؤمن اند و نه کافر. به دلیل اینکه حجت الهی برای آنها تمام نشده است، مستضعفان فکری هستند (نساء/۹۹-۹۷) و «مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» (توبه/۱۰۶). خداوند به اینان وعده مغفرت و نجات داده است. آنچه از روایات اهل بیت (علیهم السلام) استفاده می شود این است که ائمه اطهار (علیهم السلام)، بسیاری از مردم را که دین حق را نپذیرفته اند از این طبقه می دانند (مطهری، ص ۳۵۷). استاد مطهری دایره عواملی را که سبب استضعاف فکری می شود گسترده می داند مانند شرایط مکان و زمان، تبلیغات سوء دشمنان دین حق، رفتار و عملکرد غلط پیروان دین حق، غلط معرفی کردن دین حق و مشکلات معیشتی و زندگی و... این عوامل می تواند سبب استضعاف فکری برای بسیاری شود.

۳. از منظر حکمای اسلامی هر چند مردمی که توفیق قبول دین اسلام را می یابند در اقلیت هستند، افرادی که دارای اسلام فطری اند و بر اساس فطرتشان عمل می کنند - قوانین اسلام نیز هماهنگ با فطرت است - بسیارند، از این رو بیشتر مردم با اسلام فطری محشور می شوند در نتیجه اهل نجات اند. به قول ابن سینا:

رحمت الهی را وسیع بدان و آن را در انحصار یک عده معدود مشمار و «و اسْتَوْسِعِ رَحْمَةَ اللَّهِ» (ابن سینا، ص ۸۳).



۴. پیروان سایر ادیان که از آموزه‌های دین کامل پیروی نمی‌کنند، یک سلسله محرومیت‌ها که ناشی از نداشتن برنامه کامل است، شامل حال آنها می‌شود. اعمال خیر و عبادات آنها آن اندازه مقبول است که با برنامه‌های دین اسلام منطبق باشد. بنابراین رابطه شریعت اسلام با شریعت ادیان سابق رابطه کامل و ناقص است که نوعی رابطه تضاییفی است.

۵. کسانی که در پذیرش دین حق تقصیر و عناد و لجاجت و تعصب دارند، نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف. عالمان لجوج: عالمان لجوج و با عناد که مصداق آیه ۱۴ سوره نمل است:

و جحدوا بها و استیقنّتها انفسهم ظلماً و علواً فانظر کیف كان عاقبه المفسدین،  
این گروه با آنکه دل‌هایشان [به دین حق] یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند. پس ببین فرجام فسادگران چگونه است.

ب. منافقان دورو: آنان نیز مصداق آیه: *إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ* (نساء / ۱۴۵)، به تحقیق منافقان در پایین‌ترین درجات جهنم قرار دارند، هستند، نیز اهل نجات نمی‌باشند.

۶. افرادی که مصداق آیه «يقولون نؤمن ببعض و نكفر ببعض اولئك هم الكافرون حقاً و اعتدنا لالکافرین عذاباً مهیناً» (نساء / ۱۵۱) هستند و رسالت بعضی انبیا را قبول دارند و به بعضی از پیامبران ایمان ندارند، اهل نجات نیستند.

۷. بین خلود در آتش و عدم دخول در آتش فرق است. از این رو مؤمن فاسق (گناهکار) ورود در آتش دارد اما سرانجام نجات می‌یابد.

۸. گروهی ایمان منهای عمل صالح را سبب نجات می‌دانند. نماینده این تفکر در دنیای اسلام فرقه «مرجئه» است. به نظر می‌رسد ایمان شرط لازم برای نجات است، اما شرط کافی نیست (صادقی، ص ۲۹).

۹. نجات دارای درجات است همچنان که عذاب و جهنم دارای درجات است. از این جهت تمام کسانی که اهل نجاتند در یک درجه نیستند، همچنان که تمام اهل عذاب در یک درک نیستند.

۱۰. محبت اهل بیت و انبیا و شفاعت آنان نقش مهمی در مسئله نجات و رستگاری انسان‌ها دارد. به شرط اینکه این دو مجوزی برای انجام گناه نشود و مورد سوءاستفاده قرار نگیرد (مطهری، ص ۲۴۰-۲۲۰).

۱۱. خداوند حتماً به وعده‌هایی که به مؤمنان داده است عمل می‌کند، زیرا عمل نکردن به آنها خلاف حکمت و عدل است. امام ممکن است به وعیدها و عذاب‌هایی که بیان کرده است عمل نکند.

۱۲. حبط عمل یعنی: گاهی عمل با حسن فعلی و فاعلی شکل می‌گیرد و دارای صورت ملکوتی می‌شود اما در ادامه دچار آفت می‌شود و از بین می‌رود - آفت مانند کفر، ریا، حسد و منت گذاشتن - (همان، ص ۳۵۰-۳۴۳).

#### نتیجه

هر چند استاد مطهری در مسئله نجات پیروان ادیان، نجات کامل را در پیروی از دین اسلام می‌داند، اما آن را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که موحدان غیرمسلمان دارای عمل صالح را نیز شامل می‌شود. مستضعفان فکری و جاهلان قاصر نیز بهره‌ای از نجات دارند. رحمت الهی را گسترده می‌داند که شامل حال مسلمانان فطری نیز می‌شود. غیرموحدان دارای عمل صالح نیز به مراتبی از نجات هر چند به صورت تخفیف عذاب می‌رسند. فقط عالمان لجوج و منافقان دورو در آتش مُخلدند. این نگرش با عدل الهی سازگارتر و با فلسفه خلقت هماهنگ‌تر است.

#### توضیحات

۱. استاد مطهری در مورد کثرت گرای حقیقت‌شناختی می‌گوید: اجمالاً می‌گوییم دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست. تقابل حق و باطل، تقابل سلب و ایجاب و یا عدم و ملکه - به اصطلاح منطقیین و فلاسفه - است. با توجه به اینکه همزمان نمی‌تواند دو دین حق وجود داشته باشد، بنابراین یکی حق و دیگری باطل است و بر همه کس لازم است از آن [دین حق] پیروی کند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران / ۸۵). «ال» در الاسلام یا «ال» عهد ذهنی است

یا «ال» جنس است در هر صورت فقط بر «دین خاتم» تطبیق می‌کند نه اینکه فقط بخواهد مقام تسلیم را بگوید، زیرا حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی دارد و در این زمان شکل آن همان دین گرانمایه‌ای است که به دست خاتم الانبیاء ظهور یافته است (مطهری، ص ۳۰۰).

۲. شرط ایمان تسلیم است و تسلیم دارای سه مرحله است، تسلیم تن، تسلیم عقل، تسلیم دل. حقیقت ایمان همان است که تسلیم دل و جان گویند که یک تسلیم روحی است، زیرا ممکن است کسی در مقابل یک فکر حتی از نظر عقلی و منطقی تسلیم شود، ولی روحش تسلیم نشود. آنجا که شخص عناد دارد یا به خاطر منافع شخصی زیر بار حقیقت نمی‌رود. بنابراین ممکن است کسانی لساناً مسلمان باشند اما واقعاً مسلمان نیستند.

۳. قرآن در بیش از ۹۰ آیه ایمان را ملازم با عمل صالح بیان کرده است یعنی لازمه خارجی و ظهور و جلوه ایمان، عمل صالح است و در بعضی آیات نیز شرط پذیرش عمل صالح را ایمان ذکر کرده است. *مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ فَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً (نحل/۹۷)* هر کس کار شایسته انجام دهد خواه مرد باشد یا زن در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم.

۴. به این معنا که عقل خوبی افعال و بدی آنها را درک می‌کند و فاعل فعل حسن را مدح می‌کند و فاعل فعل قبیح را سرزنش می‌کند (مشکینی، ص ۱۸۴).

۵. برای مطالعه بیشتر رک. کلینی، ج ۱، کتاب الحجّة؛ ج ۲، کتاب الایمان و الکفر باب «با ایمان هیچ عملی زیان نمی‌رساند و با کفر هیچ عملی سود نمی‌بخشد»؛ حر عاملی، ج ۱ ابواب مقدمات العبادات باب بطلان العبادة بدون ولایة الائمه (علیهم السلام)؛ بحار الانوار مباحث المعاد باب هجدهم (باب الوعد و الوعيد و الحبط و التکفیر).

۶. امام خمینی در باب اینکه ولایت اهل بیت شرط قبولی اعمال است می‌گوید:

در اینکه ولایت و معرفت امام (علیه السلام) شرط قبول اعمال است از اموری است که از مسلمات بلکه ضروریات مذهب مقدس شیعه است (ص ۵۷۷). البته به تنهایی کافی نیست.

۷. اسلام واقعی و اسلام منطقه‌ای: معمولاً وقتی می‌گوییم فلان کس مسلمان است یا نیست نظر به واقعیت مطلب نداریم. از نظر جغرافیایی، کسانی که در یک منطقه زندگی می‌کنند و به حکم تقلید و وراثت از پدران و مادران مسلمانند، مسلمان می‌نامیم و کسانی دیگر را که در شرایط دیگر زیسته‌اند و به حکم تقلید از پدران و مادران وابسته به دین دیگرند، غیر مسلمان می‌نامیم... در حالی که اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به عللی حقیقت اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی‌تقصیر باشد، اهل نجات است. استاد مطهری در این مورد، دکارت را مثال می‌زند و از زبان او می‌گوید: من نمی‌گویم مسیحیت حتماً بهترین دینی است که در همه دنیا وجود دارد من می‌گویم در میان ادیانی که الآن من می‌شناسم و به آنها دسترسی دارم مسیحیت بهترین دین است. من با حقیقت جنگ ندارم... می‌گویم من چه می‌دانم؟ شاید مثلاً در ایران مذهب و دینی وجود داشته باشد که بر مسیحیت ترجیح دارد. این‌گونه اشخاص را نمی‌توان کافر خواند، زیرا اینها عناد نمی‌ورزند (مطهری، ص ۳۱۹-۳۲۰).

۸. برای مطالعه بیشتر رک. کلینی، ج ۱، کتاب الحجّة و ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب اصناف الناس ص ۳۸۱ به بعد.

۹. مستضعفان فکری و مرجون لامر الله علمای اسلام، اصطلاحی دارند؛ می‌گویند برخی از مردم (مستضعفان) و یا (مرجون لامر الله) هستند. مستضعفان یعنی بیچارگان و دست‌نارسان، مرجون لامر الله یعنی کسانی که در باره آنها باید گفت که کار آنها با خداست، خداوند خودش به نحوی که حکمت و رحمتش ایجاب می‌کند عمل خواهد کرد. هر دو اصطلاح از قرآن کریم اقتباس شده است.

الَّذِينَ تَوْفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ؟ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ، قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا؟ فَأُولَئِكَ مَأْوِيهِمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا، إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا. فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا (نساء / ۹۹-۹۷)

در آیه اول، جریان پرسش و پاسخ مأموران الهی با بعضی از مردم پس از مرگ آنها مطرح است. فرشتگان از آنها می‌پرسند شما در دنیا در چه وضعی به سر می‌بردید؟ آنها معتذر می‌شوند که ما مردمی بیچاره بودیم، دستمان به کسی و چیزی نمی‌رسید.

فرشتگان می گویند شما مستضعف نیستید، زیرا زمین خدا فراخ بود و شما می توانستید از آنجا مهاجرت کرده و به نقطه‌ای بروید که همه جور امکان در آنجا بود، پس شما مقصرید و مستوجب عذاب.

در آیه دوم وضع برخی مردم را ذکر می کند که واقعاً مستضعفند، خواه مرد یا زن یا کودک. اینها کسانی هستند که دستشان به جایی نمی رسد و راه به جایی نمی برند. در آیه سوم نوید می دهد و امیدوار می کند به اینکه خداوند کریم گروه دوم (مستضعفان فکری) را مورد عفو و مغفرت خود قرار می دهد و آنان اهل نجات هستند. (مطهری، ص ۳۵۲). استاد مطهری در ادامه می فرماید: همچنین آیه ۱۰۶ از سوره توبه شامل حال آنان می شود که می فرماید:

وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِمَا رَايَ اللَّهُ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

گروه دیگر کارشان احاله می شود به امر خدا، یا آنها را معذب می کند و یا بر آنها می بخشد؛ خداوند دانا و حکیم است.

از امام صادق (علیه السلام) در باره مستضعفان (فکری) پرسش شد حضرت فرمودند: آنان نه در زمره مؤمنانند و نه در زمره کافران. آنها «مرجون لامر الله» هستند (عیاشی، ص ۴۰۷).

استاد مطهری دایره استضعاف را وسیع می داند و از استادشان علامه طباطبائی (در ذیل آیه ۹۶-۹۸ نساء) نقل می کند: خداوند، جهل به امر دین و هر ممنوعیت از اقامه شعائر دین را ظلم شمرده است و عفو الهی شامل آن نمی شود، اما مستضعفان که قدرت بر انتقال و تغییر محیط ندارند، استثنا شده اند. استثنا به صورتی ذکر شده که تنها اختصاص به عدم تغییر محیط ندارد. ممکن است از این جهت باشد که ذهن انسان متوجه حقیقت نشده باشد و به این سبب از حقیقت محروم مانده باشد. بنابراین عاملی که او را به استضعاف کشانده غفلت [غیر عمد] است و معلوم است که با غفلت دیگر قدرت معنا ندارد و با وجود جهل دیگر راه هدایت تصور نشود (طباطبائی، ج ۵، ص ۵۱). عواملی که سبب غفلت در دنیای ما انسانها می شود، بسیار است. شرایط مکان، زمان، عدم امکانات، تبلیغات سوء دشمنان دین حق، رفتار و عملکرد غلط پیروان دین حق، غلط

معرفی کردن دین حق، مشکلات معیشتی سبب استضعاف فکری گروهی می شود و حق برای آنان آن چنان که هست روشن نمی شود (کربلایی پازوکی، ص ۶۹).

#### منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، ج ۸، تهران، مروارید، ۱۳۸۱.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الاشارات و التنبیها با شرح خواجه نصیر الدین طوسی، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، ۲، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ج ۱، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۲.
- حاجی ابراهیم، رضا، نجات ادیان و فاهمه بشری، قم، طه، ۱۳۸۴.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، ج ۱، ۶، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳ق.
- خرازی، محسن، بدایة المعارف، ج ۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲.
- دادبه، اصغر، ایمان در دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و بهاء الدین خرمشاهی، ج ۲، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۰.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- سبحانی، جعفر، محاضرات فی الهیات، تحقیق علی ربانی گلپایگانی، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۱۸ق.
- \_\_\_\_\_، الموجز فی اصول فقه، قم، منشورات اسلامیة، ۱۴۱۸ق.
- شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۷، قم، مصطفوی، بی تا.
- صادقی، هادی، درآمدی بر کلام جدید، چ ۲، قم، طه، ۱۳۸۳.

طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۵، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۹۷۳.

عیاشی، ابوالنصر محمد بن مسعود بن عیاشی، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.

فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، تصحیح و چاپ محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر، ۱۴۱۴ق. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸.

کربلانی پازوکی، علی، "رستگاری و نجات پیروان ادیان از دیدگاه جان هیک، علامه طباطبائی و استاد مطهری"، اندیشه دینی، دانشگاه شیراز، شماره ۲۰، ص ۶۹، ۱۳۸۵.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ۱، ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵. لگنهاوزن، محمد، اسلام و کثرت گرایی دینی، ترجمه نرجس جواندل، ج ۲، قم، طه، ۱۳۸۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

مطهری، مرتضی، عدل الهی، ج ۳، تهران، صدرا، ۱۳۶۷.

مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، ج ۴، قم، نشر الهادی، ۱۴۰۹ق. موسوی خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث، ج ۲، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۱.

